

تکامل انسان در اندیشه شهید مطهری

فاطمه فلاحزاده^۱

چکیده

کمال جویی و استعداد طلبی گرایش طبیعی، غریزی و فطری انسان است. و هر شخصی در نهاد خود به دنبال رسیدن به کمال حقیقی خویش می‌باشد، لذا برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. شهید مرتضی مطهری یکی از اندیشمندانی است که در سیر کتاب‌های خود، اهمیت و جایگاه تکامل انسان و راه رسیدن به آن را به روشنی بیان کرده‌اند. این مقاله با بیان و تحلیل اندیشه شهید مطهری به این نتیجه رسید که از نظر ایشان، شناخت انسان کامل، شرط مسلمانی و پیمودن صراط مستقیم است پس اهمیت زیادی دارد. راه رسیدن به تکامل، فقط خدا محوری است و انسان جز با خدا محوری به حیات حقیقی و انسانی و جایگاه برجسته و ممتاز خویش دست نمی‌یابد.

کلیدواژه‌ها

شهید مطهری، انسان، انسان کامل، کمال جویی، خدا محوری

^۱ سطح دو، مدرسه علمیه کوثر ابرکوه، F.fallahzadeh73@gmail.com

مقدمه

یکی از اصول و مبانی هر جهان‌بینی و یکی از محورهای اساسی معرفت و اندیشه بشری، «انسان» و مباحث مربوط به او است که همواره توجه و اهتمام اندیشه‌وران و متفکران را به خود جلب کرده است و در بخش‌ها و به شیوه‌های گوناگون، شناخت انسان و خصوصیات و توانمندی‌های او را مطرح کرده‌اند.

در فرهنگ دینی، انسان، مخلوق خدا است و از این جهت، به دیگر پدیده‌های عالم می‌ماند؛ اما هرگز در رتبه و جایگاه آن‌ها قرار ندارد. انسان، خلیفه خدا، هدف و غایت آفرینش پدیده‌های دیگر، بلکه حاکم بر آن‌ها، اشرف مخلوقات و یگانه موجودی است که روح خدا در او دمیده شد و صبغه الاهی دارد؛ و محوریت انسان نه تنها مستلزم نفی خدا نیست؛ بلکه انسان جز با خدا ظرفیتش تکمیل و اشباع نمی‌شود.

از این جهت تبیین مسئله سعادت و کمال انسان و راه رسیدن به آن از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که شهید مطهری نیز موضوع بسیاری از کتاب‌های خود را مبحث انسان‌شناسی و کمال‌جویی قرار داده‌اند.

واقع انگاری شهید مطهری در مواجهه با روح و بعد مجرد انسان، در همه آراء از جمله نظریه تکامل او توجه به اقتضائات و آثار این بعد مجرد را ممکن و ضروری می‌کند. در نظام اندیشه شهید مطهری، فطرت انسان به عنوان نوع خاص آفرینش و وجه تمایزبخش روح او، به عنوان مؤلفه و متغیری تعیین کننده در بحث تکامل خود را نشان می‌دهد.

لذا مقاله حاضر درصدد این است به این سوال جواب دهد که تکامل از منظر شهید مطهری چه گونه است؟

ما اگر انسان کامل را چه از طریق بیانات قرآن کریم و چه از راه شناخت شخصیت پرورده‌های قرآنی شناسیم، نمی‌توانیم راه و هدفی را که اسلام برای مسلمانان معین کرده است، برویم. نمی‌توانیم یک مسلمان واقعی و درست باشیم. جامعه ما نمی‌تواند یک جامعه اسلامی باشد؛ پس ضرورت دارد حتماً انسان کامل و عالی و متعالی را بشناسیم تا یک مسلمان واقعی باشیم و به سعادت خود که همان هدف انسانیت است، برسیم اما از آن جهت که به ابعاد وجودی انسان اهمیت

داده نمی‌شود، نویسنده تمام تلاش خود را در این مقاله کرده است تا به اهمیت و ضرورت این موضوع بپردازد.

مکتوباتی که در آنها الگوی تکامل و پیشرفت از دیدگاه اسلام بررسی شده است، همگی جزء پیشینه پژوهش حاضر قرار می‌گیرند؛ زیرا شهید مطهری به عنوان متفکر دینی آرای خود را در چهارچوب فهم اسلامی در حوزه‌های گوناگون فلسفی، کلامی، تفسیری، فقهی و ... مطرح کرده است.

مقاله علمی پژوهشی با عنوان بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظر آموزش نجات گرایانه مهدویت تعریف مجید کافی و امیرحسین عرفان، شاخصه‌های پیشرفت علمی و معرفتی انسان از دیدگاه اسلام تعریف محمد جمال خلیلیان اشکذری و سید حمید جوشقانی نایینی و مانی، و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام تعریف محمد جمال خلیلیان سیدحمید جوشقانی نایینی قاسم عسگری و محمد بیدار از جمله آثار قابل استفاده در این حوزه هستند. و همچنین می‌توان به مقاله علمی پژوهشی مهدی ابوطالبی با عنوان نظریه تکامل جامعه و تاریخ استاد مطهری استناد کرد. در پژوهش حاضر تلاش شده است که تکامل انسان به عنوان محور آرایش شهید مطهری، با تمرکز بر نظر اسلام در جایگاه مولفه اساسی تکامل بشر مورد توجه قرار گیرد.

تکامل انسان در اندیشه شهید مطهری

انسان از جهت مختلف یکی از مهم‌ترین بحث‌های مکتب‌ها و جهان بینی‌هاست. مفهوم سیر تکامل و پیشرفت و امکان دستیابی به مراتب کمال در مورد آن دسته از موجوداتی کاربرد دارد که از استعداد حرکت برخوردار هستند. انسان همیشه خودش برای خودش دروازه معنویت بوده است و از دروازه وجودش عالم معنا را دیده و کشف کرده است، این است که در انسان چیزی وجود دارد که حساب آن با عالم ماده جداست و آن مسئله ارزش‌های انسانی و به عبارت دیگر مسئله انسانیت انسان است. و این در حالی است که مکاتب جدید به رغم اختلافی که دارند انسان محوری را به جای خدا محوری و اومانیسم را محور و اساس همه چیز و تنها راه سعادت و کمال بشر و رهایی از ظلمت و محدودیت و حقارت معرفی می‌کنند.

در مکتب‌های الهی به ویژه اسلام، انسان جز با خدا محوری به حیات حقیقی و انسانی و جایگاه برجسته و ممتاز خویش دست نمی‌یابد. در فرهنگ دینی انسان مخلوق خداست و از این جهت

مانند پدیده‌های عالم می‌ماند، اما جایگاه آن با دیگر پدیده‌ها بسیار متفاوت است. از آنجایی که روح خداوند در انسان دمیده شده است و خداوند انسان را خلیفه خدا روی زمین قرار داده است و پیامبران و امامان را برای رسیدن به کمال و شناخت بدی از خوبی فرستاده است، از این جهت محوریت انسان نه تنها مستلزم نفی خدا نیست، بلکه انسان جز با خدا به تکامل نمی‌رسد.

وقتی گفته می‌شود هدف از آفرینش انسان عبادت است، بعضی گمان می‌برند که منظور از آن صرفاً انجام اعمال و مناسکی است که به نام دعا تحقق می‌پذیرد مانند نماز، روزه و اذکار گوناگون. اما آیا حقیقت عبادت و پرستش همین است؟ مسلماً نه، چه آنکه دعا و نیایش جزئی از عبادت به شمار می‌روند. طبق جهان بینی قرآن هر حرکت و عمل مثبتی که از انسان صورت می‌گیرد به شرط آن که به انگیزه قرب ربوبی و براساس ارزش‌ها و تکالیف الهی باشد، عبادت است. خلاصه هدف آن است که همه کارها و اعمال و رفتار انسان، الهی شود؛ یعنی انسان به مرحله‌ای برسد که حتی خوردن، خوابیدن و زنده ماندن و مردنش همه و همه برای خدا باشد.^۱

انسان کامل در هر زمان یک مصداق بیشتر ندارد و آن همان شخصیتی است که واسطه بین خالق و مخلوق و حجت خداوند بر روی زمین است. این شخصیت والا مقام کسی جز معصوم (ع) و امام و پیشوای همه مردم نیست. البته هر گاه از انسان کامل به نحو مطلق سخن به میان می‌آید، منظور پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) است که برترین آفریدگان خداوند و الگوی همه انسان‌ها، از ابتدا تا انتهای تاریخ است.

اما مفهوم انسان کامل علاوه بر پیامبر اکرم (ص) اهل بیت او را نیز شامل می‌شود؛ یعنی هر یک از ائمه معصومین (ع) به نوبه خود انسان کامل هستند و در زمان خود، پیشوای همه انسان‌ها و حجت خداوند بر مردم به شمار می‌آیند. لذا انسان کامل در این زمان حضرت ولی عصر حجت بن الحسن (عج) می‌باشد.^۲

از این رو کمال انسان در خدا محوری است. شهید مطهری برای تبیین تفاوت جایگاه انسان با دیگر پدیده‌ها اینگونه بیان می‌کند که:

^۱ نصری، فلسفه خلقت انسان، ص ۸۲

^۲ امیری، کمال انسان و انسان کامل

قرآن کریم به طور کلی برای انسان حساب جداگانه در مقابل همه اشیاء عالم باز کرده است انسان می‌فرماید: سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ^۱؛ ما نشانه‌های خود را در آفاق عالم (یعنی در عالم طبیعت) ارائه می‌دهیم و در نفوس خود مردم. قرآن نفوس مردم را با حساب جداگانه‌ای بیان کرده است و به همین سبب است که در ادبیات ما اصطلاح آفاق را نفس راه پیدا کرده است.^۲ و در جایی دیگر استاد می‌فرمایند:

یکی از آن چیزهایی که با مسائل انسانی جور در نمی‌آید، مسئله انسانیت انسان است. شما سراغ هر موجودی بروید، می‌بینید برای خودش به عنوان یک صفت انفکاک‌پذیر نیست. مثل صفت پلنگی برای پلنگ و ما می‌توانیم پلنگی پیدا کنیم که سفت پلنگی نداشته باشد اما ممکن است انسانی منهای انسانیت موجود باشد زیرا آن چیزهایی که آنها را انسانیت انسان می‌دانیم و آن چیزهایی که به آنها شخصیت می‌دهد - نه آن چیزهایی است که ملاک شخص انسان است - اولاً یک سلسله چیزهایی است که با این که بشری است و تعلق به همین عالم دارد ولی با ساختمان مادی انسان درست نمی‌شود، غیر مادی است، محسوس و ملموس نیست. به عبارت دیگر از سنخ معنویات است نه مادیات و ثانیاً این چیزهایی که ملاک انسانیت انسان است و ملاک شخصیت و فضیلت انسانی انسان است، به دست طبیعت ساخته نمی‌شود. فقط و فقط به دست خود انسان ساخته می‌شود.

غرض این کلمه بود، انسان خودش دروازه معنویات است و از دروازه وجود خود به عالم معنا پی برده است "امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرمایند: لا يعرف هنالك الا بما هيئنا؛ آنچه در عالم معنا است از آنچه در درون انسان است شناخته می‌شود".^۳

انسان کامل یعنی چه؟

از آنجا که در اسلام همه چیز در ارتباط با کمال نهایی انسان مورد توجه و ارزش گذاری شده است، در معرفی انسان و مباحث مربوط به انسان شناسی ابعاد و جنبه‌های گوناگونی وجود دارد که مورد توجه دانشمندان و صاحب مکاتب قرار گرفته است. حال یکی از مباحثی را که آن شهید

^۱فصلت: ۵۳

^۲مطهری، انسان کامل ص ۷۸

^۳همان، ص ۷۹

تکامل پیدا میکند از نظر اعضا در اجزا و ارگان‌ها پیچیده‌تر می‌شود و تقسیم کار بیشتر می‌شود و گسترش این پیچیدگی بیشتر می‌گردد. از این نظر هم بدون شک جامعه بشری تکامل پیدا کرده است ...^۱

ج) تکامل در انسانیت

استاد مطهری پس از ذکر دو نوع تکامل بشری که اتفاق افتاده است؛ به نوع سوم تکامل می‌پردازد و یک سوال مطرح می‌کند که آیا جوامع انسانی در زمینه انسانیت هم تکامل یافته است یا خیر؟

به نظر مارکسیست‌ها چون اقتصاد زیر بناء اخلاق و هنر و ... رد بنا کردند به همین جهت با تکامل ابزار تولید، انسانیت را هم در حال تکامل می‌دانند و اگزیستا نسیالیست‌ها هم چون معتقدند که انسان‌ها اصالت‌های انسانی را می‌آفرینند و تکامل می‌دهند، پس جامعه‌ی انسانی از نظر آن‌ها هم در حال تکامل است.

ولی شهید بزرگوار هر دو نظر را رد می‌کند و تکامل را فقط با قبول کردن فطرت و اصول ثابت درونی قابل تعریف می‌داند و مفهوم انسانیت و تکامل انسانی را در پرتوی درک فطرت می‌داند و بیان می‌کند "اگر ما قائل به فطرت انسانی باشیم یعنی معیارهای انسانیت معیارهایی ثابت که ریشه‌اش فطرت انسانی است بدانیم و "انسانیت" معنی و مفهوم پیدا می‌کند؛ نه تنها انسانیت، تکامل انسانیت نیز معنی و مفهوم خواهد داشت" (ص ۴۴)

بله از نظر شهید مطهری (ره) هر اندازه که این زیبایی‌های فطری ظهور و بروز بیش‌تری یابد انسانیت در مسیر کمال است و گرنه کمالی صورت نگرفته است و خود استاد نمونه آشکاری از سیر به سوی کمال می‌باشد.

انسان طالب کمال مطلق

از آنجایی که خدای سبحان کمال محض و کمال‌آفرین است؛ هرچه از او ظهور کند کامل است. عالم و آدم از او ظهور کرده است و هر دو از مظاهر کمال حقند "ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ

^۱همان

تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ"^۱ همه ذرات عالم هستی به سوی کمال در حرکتند و مسیر الهی را طی میکنند. انسان نیز تافته جدا بافته نیست و در مسیر کمال مطلق در حرکت است.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

"درد انسان آن درد خدایی است که اگر پرده‌های اشتباه از جلو چشمش کنار رود معشوق خود را پیدا می‌کند به صورت همان عبادت‌های عاشقانه‌ای در می‌آید که در علی (ع) سراغ داریم. چرا قرآن می‌گوید: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^۲ بدانید که منحصرأ و منحصرأ ("بذكر الله" مقدم شده است علامت انحصار است) با یک چیز قلب بشر آرام می‌گیرد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می‌کند و آن یاد خدا و انس با خداست. قرآن می‌گوید اگر بشر خیال کند با رسیدن به ثروت و رفاه، به مقام آسایش می‌رسد و از اضطراب و شکایت و ناراحتی بیرون می‌آید، اشتباه کرده است. قرآن نمی‌گوید نباید دنبال این‌ها رفت، می‌گوید این‌ها را باید تحصیل کرد اما خیال کنید اینها هستند که به بشر آسایش و آرامش می‌دهد و وقتی بشر به اینها رسید احساس می‌کند که به کمال مطلوب خود نائل شده است، اشتباه می‌کنید منحصرأ با یاد خداست که دلها آرامش پیدا می‌کند.^۳

انسان کامل در مکتب اسلام

اسلام انسان را گل سرسبد آفرینش، حاکم و مسلط بر همه پدیده‌ها، فناپذیر، صاحب روحی قدرتمند و غیر متناهی و دارای خصوصیات متعدد و متفاوت می‌داند و کمال و سعادت او را در شناخت و رشد و تعالی همه ارزشها و ویژگی‌ها و فعلیت یافتن تمام استعدادها و وصول به مرتبه خلیفه اللهی می‌شمارد که البته این جز با هدایت و راهنمایی الهی حاصل نمی‌شود؛ بنابراین هدف ارسال رسل و انزال کتب، شکوفاسازی، هدایت و رشد و هماهنگی و متعادل زمینه‌ها و توانمندی‌ها و استعدادهای انسان و رساندن او به اوج عزت و کمال ابدی است و پرداختن افراطی به یک ارزش و بی‌توجهی به سایر ابعاد و ارزش‌ها را سبب درجا زدن و انحراف از صراط مستقیم بلکه سقوط معرفی می‌کند.

^۱ ملک: ۳

^۲ رعد: ۲۸

^۳ مطهری، انسان کامل، ص ۸۲

انسان کامل با هیچ موجود دیگر قابل مقایسه نیست. همه چیز تحت تصرف او بلکه همه پدیده‌ها در حول محور و به برکت وجود او از نعمت حیات و تکامل بهره‌مند می‌شود. پس تکامل و سعادت برای انسان با تکامل موجودات دیگر متفاوت است.

شهید مطهری در تبیین و تفسیر انسان کامل مطالب زیبا و فراوانی را بیان کرده که به بخش‌هایی از آن می‌پردازیم:

"تکامل انسان با فرشته فرق می‌کند، کمال انسان کمالش در تعادلش و توازنش می‌باشد، یعنی این همه استعداد‌های گوناگون که در او هست این انسان، آنگاه کامل است که به سوی یک استعداد فقط گرایش پیدا نکند و استعداد‌های دیگرش را مهمل و معطل نگذارد. انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی با هم رشد کنند، هیچ کدام بی رشد نماند و همه هماهنگ یکدیگر رشد کنند. و رشدشان به حد اعلا برسد" که اگر این شد، آنگاه می‌شود انسان کامل. این همان می‌شود که قرآن کریم او را تعبیر به امام می‌کند.^۱

قرآن از بین امتیازات فراوان علی (ع) و حتی انفاق و ایثارهای فراوان حضرت، آنجا که می‌خواهد او را (در جایگاه انسان کامل) در ردیف خدا و رسولش، ولی و رهبر جامعه دینی معرفی کند و یا به انفاق او در حالت نماز و رکوع اشاره می‌کند.^۲

و این شاید به این مطلب اشاره دارد که انسان کامل اسلام، در اوج خلوت با خدا و در نهایت عشق و ارتباط با معبود خویش، از خلق خدا و مردم غافل نیست و چون خدا را می‌بیند، خلق را می‌بیند. به تعبیر دیگر در فرهنگ دینی، خدا و مردم، درد مردم داشتن است. تقوای انزواگرایانه و همراه با قطع پیوند مردمی، تقوای منفی و مردود است.^۳

عشق بحری است آسمان بروی کفی
چون زلیخا در هوای یوسفی^۴

سرانجام باید گفت، فقط خدا آفریدگار انسان است که می‌تواند برای زندگی انسان برنامه ایجاد کند که اولاً همه ابعاد و ارزش‌های وجودی انسان را می‌شناسد و از هیچ نیازی غفلت نمی‌کند و

^۱ بقره: ۱۲۴

^۲ مائده: ۵

^۳ مطهری، ده گفتار، ص ۶-۱۰

^۴ مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ص ۷۹۴

ثانیاً در فرایند هدایت و شکوفاسازی و رشد این ارزش‌ها هماهنگی و پیوند و ارتباط آنها را مورد اهتمام قرار دهد.

نتیجه گیری

همه موجودات عالم به طور طبیعی و فطری به دنبال کمال خود هستند. این امر برای انسان که اشرف مخلوقات است و همه چیز برای او و برای رسیدن او به تکامل آفریده شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با توجه به دیدگاه شهید مطهری، که همان دیدگاه اسلام است، کمال مرتبه‌ای است که بالاتر از آن جایی وجود نداشته باشد و حد اعلای شکوفایی همه استعدادهای انسان است و خداوند به وسیله پیامبران و کتب الهی راه رسیدن به این حد اعلا را به بشر نشان می‌دهد. کمال انسان در خدامحوری است و رسیدن به حد بالای مادیات و علم، او را به کمال نخواهد رسانید و تنها با خداست که انسان کامل می‌شود.

فهرست منابع

❖ قرآن

۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیهات (حسن ملک شاهی)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۲ ه.ش.
۳. امیری، علی نقی، «کمال انسان و انسان کامل»، سایت imam-khomeini.ir
۴. امینی، ابراهیم، آشنایی با اسلام ص ۷۱-۷۲، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ه.ش.
۵. بلخی رومی (مولوی)، جلال الدین، مثنوی معنوی، بی جا: انتشارات ناهید، ۱۳۷۵ ه.ش.
۶. حاجی صادقی، عبدالله، «انسان کامل در اندیشه مطهری»، نشریه علمی (وزارت علوم)، شماره ۳۰ و ۳۱، ۱۳۸۳ ه.ش.
۷. حسین زاده یزدی، مهدی؛ حسینی روحانی، حمیده سادات، «تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۳۷، ۱۳۹۴ ه.ش.
۸. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا، اول، بی تا.
۹. _____، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ ه.ش.
۱۰. _____، کتاب فطرت، تهران: صدرا، بی تا